

## متن پرسش

سلام بر استاد: نظر حضرتعالی در مورد پاسخ علامه حسن زاده به جناب استاد گلشنی چیست؟ بنظر می‌رسد حضرت علامه در افقی که جناب گلشنی مطرح می‌کنند حضور ندارند و این پاسخها علی‌رغم اینکه علامه زبان فرانسه می‌دانند بخوبی گویای اینست که با مسائل غرب آشنا نیستند و در همان فضای سنتی تنفس می‌کنند. هزار و یک کلمه - کلمه ۳۵۰ این کلمه حاوی هشت سؤال در علم و دین و جواب آنها به تفصیل ذیل است: باسمه تعالی □ حضرت آیه الله حسن □ زاده آملی (دامت افاضاته) با عرض سلام و تحیات خاطر شریف را مستحضر می‌دارد: به علت مطرح بودن بعضی شبهات در اذهان طبقات مختلف جوامع اسلامی، خصوصا جوانان، در مورد رابطه علم و دین، تعدادی سؤال تهیه شده و برای بعضی از دانشمندان علوم تجربی، فلاسفه و متکلمین مسلمان و مسیحی داخل و خارج ارسال شده است. در اینجا به دلیل سهولت بحث، علم به مفهوم علوم تجربی بکار رفته است. پاسخها قرار است به صورت کتاب به زبانهای فارسی و انگلیسی منتشر شود. شرکت حضرتعالی در پاسخگویی به این سؤالات موجب امتنان خواهد بود و در انتشار دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان در سطح جهان تأثیر بسزائی خواهد داشت. با تشکر و آرزوی مزید توفیقات برای حضرتعالی □ دکتر مهدی گلشنی- رئیس پژوهشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی □ ۶ / ۸ / ۷۵ ۸ سؤال درباره رابطه علم و دین □ ۱.

تعریف حضرتعالی از علم و دین چیست؟ ۲. آیا جنابعالی تعارضی بین این دو تعریف می‌بینید یا خیر؟ ۳. در کجا (یا در چه صورت) ممکن است بین علم و دین تعارض پیدا شود؟ ۴. در گذشته زمینه □ های پیدایش تعارض بین این دو چه بوده است؟ ۵. نقش دین در رونق گرفتن علم در تمدن درخشان اسلامی و در غرب چه بوده است؟ ۶. آیا «علم دینی» امکان دارد؟ ۷. آیا علم می‌تواند از دین به کلی مستغنی باشد؟ ۸. آیا می‌توان حوزه □ های علم و دین را به کلی از یکدیگر تفکیک کرد؟

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين حضور انور استاد بسیار گرانقدر، رئیس بزرگوار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی جناب آقای دکتر مهدی گلشنی □ (آیده الله سبحانه بإلقاءاته السبوحية). با سلام و دعای خالصانه و اراده ارادت بی‌پیرایه، همواره صحت و عزت آن وجود شریف و توفیقات به دوام آن عزیز گرانمایه را در راه إعلاء و اعتلای معارف حقّه إلیه و خدمت فرهنگی به کشور جمهوری اسلامی ایران گرامی از خداوند متعال مسألت دارم. در امتثال امر مبارك، مطابق هر يك از سؤالهای هشتگانه □ ای که طرح فرموده □ اید، پاسخهایی با رعایت ایجاز و اختصار و تجدید ذکر سؤال به همان عبارت متین و استوار سرکار به ترتیب عرض می‌شود: ۸ سؤال در رابطه علم و دین: ۱.

تعریف حضرت عالی از علم و دین چیست؟ علم معرفت واقعی به مصنف کتاب نظام هستی و کلمات

وجودی آن به قدر طاقت بشری است. علم وجود نوری و فعلیت مجرد از ماده است، و انسان به یافتن فعلیت‌های وجودی نوری استکمال می‌یابد و ترقی وجودی می‌کند و فعلیت بر فعلیت می‌افزاید و از نقص به کمال می‌رود. به گفته شیوا و شیرین منوچهری دامغانی: به کردار چراغ نیم مرده که هر ساعت فزون گرددش روغن و چون علم و عمل دو جوهر انسان سازند، و عالم و عامل را اتحاد وجودی بدانهاست در حکمت الهی فرموده اند- و چه نیکو فرموده اند- که: «انسان به فراگرفتن حکمت- که همان تحصیل علم و عمل است- عالم عقلی مشابه با عالم عینی می‌گردد». و چون علم، چشم ذات نفس ناطقه انسانی می‌شود، و انسان به نور علم، حق را از باطل تمیز می‌دهد، و مدینه فاضله بدست می‌آورد، و سعادت جاویدانی خود را کسب می‌کند، حضرت خاتم انبیاء محمّد مصطفی (صلوات الله علیه) فرموده است: «العلم إمام العمل». و اما تعریف دین: دین عبارت از برنامه حقیقی و دستور واقعی نگاهدار حدّ انسان و تحصیل سعادت ابدی آن است. و همه آداب و متون آن محض علم و عین صواب است. لاجرم تدوین و تنظیم این چنین برنامه از کسی به جز آفریدگار انسان ساخته نیست- یعنی آن دست و قلمی که کتاب تکوینی نظام هستی عالم و آدم را بدین زیبایی نگاشته است که زیباتر از آن تصوّر شدنی نیست، و هر يك از کلمات وجودی آنها را دین و آیینی داده است که به قدر يك میکرون اعوجاج و اختلاف و نارسایی و ناروایی در آنها راه ندارد، همان قلم برای جمیع شئون این صنع عظیمش به نام انسان دستوری که محض حکمت است نهاده است تا این دستور در متن آن چنان صنع پیاده شود و او را به هدف نهایی و کمال غایی او برساند. مناسب است که علق نفیس را از رسول الله صاحب قرآن فرقان اهدا کنیم، و آن این که: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدِبَةُ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مَأْدِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ...». مأدبه- به فتح و ضم دال- طعام مهمانی است. یعنی قرآن سفره خداست، و تا می‌توانید از این سفره بهره ببرید. و نیز مأدبه- به فتح دال- ادب و دستور است. قرآن برای ادب و تقویم انسان است. ادب نگاهداشت حدّ هر چیز است. و تقویم راست و درست ایستادن است. این وجه با «تعلّموا» مناسبتر است. یعنی قرآن ادب و دستور الهی است، پس از آن ادب فرابگیرید و حدّ انسانی خود را حفظ کنید و نگاه بدارید، و بدین دستور، خود را راست و درست به بار آورید و به فعلیت برسانید، چنان که هم آن حضرت فرموده است: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»، و نیز فرموده است: «أَدَّبَنِي رَبِّي بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ». ۲. آیا جنابعالی تعارضی بین این دو تعریف می‌بینید یا خیر؟ گوهر علم نوری است که عین حقیقت عالم و چراغ فرا راه او می‌گردد. و اصلا علم عالم است و عالم علم است. و به عبارت پیغمبر خاتم (صلوات الله علیه): «علم، نفس عقل، و فهم، روح آن است». دین همواره انسان را ترغیب به تحصیل این نور می‌کند، و پایه معارج انسان را به اندازه مدارج علم او می‌داند. آن که عالم است به اسرار احکام دین آگاه است، چه این که هیچ دستور دینی بدون حکمت و مصلحت برای مدینه فاضله انسانی و تعالی و تکامل و سعادت آدمی متصور نیست. بسیاری از عالمان دین صحف و رسائلی در اسرار احکام دین از قبیل اسرار صلوات و اسرار صوم و اسرار حجّ و غیرها نوشته اند. قرآن کریم که خاتم کتب آسمانی است می‌فرماید: وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُذْرٍهَا لِلنَّاسِ وَ

مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ. در تعبیر به ناس و عالمون باید دقت بسزا کرد که عالمون را در مقابل ناس قرار داده است. ناس مردم عادی<sup>۱</sup> اند، و عالمون انسانهای به معارج علمی رسیده<sup>۲</sup> اند که ارباب عقل و اهل تعقل<sup>۳</sup> اند. یعنی امثال را قشری و لَبّی است، قشر آنها که پوست است برای ناس است که ورزش فکری و علمی نکرده<sup>۴</sup> اند و توان ادراک اسرار امثال را ندارند، و لَبّ آنها که مغز است برای انسانهای زحمت علمی کشیده است. عارف رومی در دفتر دوم مثنوی ناظر به کریمه یاد شده است که گوید: ای برادر قصّه چون پیمانانه است<sup>۵</sup> معنی اندر وی بسان دانه است<sup>۶</sup> دانه معنی بگیرد مرد عقل<sup>۷</sup> ننگرد پیمانانه را گر گشت نقل<sup>۸</sup> رسول خاتم (صلوات الله علیه) حکمت را بهشت دانسته است، و فرموده است: «أنا مدينة الحكمة و هي الجنة و انت يا عليّ بابها ...» یعنی ای علی من شهر حکمتم و حکمت بهشت است و تو باب آنی. غرض این که: دین و علم این که معارض یکدیگر نیستند بلکه معاضد یکدیگرند.

۳. در کجا (یا در چه صورت) ممکن است بین علم و دین تعارض پیدا شود؟ ممکن است برخی از دانستنی‌ها که نه در متن تعیّش و تمدّن انسانی ضروری باشد، و نه در معرفت به اسرار و حقایق دین دخیل؛ و آگاهی بدان جز تباهی و اتلاف سرمایه زندگانی و زیان به سعادت جاویدانی نیست، از دیدگاه نورانی دین الهی منفور و مطرود باشد، چنان که برخی از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها مانند مردار و می که دین از خوردن آنها منع فرموده است. ۴. در گذشته زمینه<sup>۹</sup> های پیدایش تعارض بین این دو چه بوده است؟ پاسخ این پرسش به دو وجه است: يك وجه آن همان پاسخ از پرسش سوم است. وجه دوم آن این که برخی از پیشینیان به نام «اصحاب معارف» بر این پندار ناهنجار بودند که نیازی به نبوت و شریعت نیست، و می<sup>۱۰</sup> گفتند: گفتار مدّعی نبوت آیا موافق با عقل است و یا مخالف با آن است؟ اگر مخالف با آن است مسموع نیست، و اگر موافق با آن است عقل خود حاکم است، پس نیازی به پیامبر و دین و شریعت نیست. و لکن این پندار سخت سست و از بیخ نادرست است و فقط بهانه و دست<sup>۱۱</sup> آویزی برای فرار از تکلیف است، چه این که عقل بشر از ادراک کنه خواص<sup>۱۲</sup> اشياء متعلق به افعال مکلفین و جعل قانون متکفل سعادت انسان ناتوان است، و جز منطق وحی هیچ کس نمی<sup>۱۳</sup> تواند عهده<sup>۱۴</sup> دار تشریح شریعت برای انسان بوده باشد؛ آری ممکن است که پس از آمدن شریعت الهی، به برخی از اسرار احکام آن پی برد و یا به بعضی از وجوه استحسانی آن آشنا شود به تفصیلی که در کتب کلامی اصیل معنون است. محض آگاهی عرض می<sup>۱۵</sup> شود که از «اصحاب معارف» معنای لغوی و مفاد تعبیر محاوراتی آن ملحوظ نیست، چنان که در عرف کسی را وصف می<sup>۱۶</sup> کنند و می<sup>۱۷</sup> گویند فلانی از ارباب عقول و از اصحاب معارف است؛ بلکه مراد از «اصحاب معارف» معنای اصطلاحی آن منظور است چه این که «اصحاب معارف» در تعبیر و اصطلاح متکلمان و مفسران گروهی خاص<sup>۱۸</sup> اند که مانند براهمه منکر وحی و نبوت<sup>۱۹</sup> اند و به همان پندار ناروا و نارسا گویند عقل ما در فهم امور معاش و معاد مستقل است. مثلا جناب طبرسی در تفسیر مجمع البیان در ضمن آیه ۱۰۳ از سوره دوم قرآن کریم: «و لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» می<sup>۲۰</sup> فرماید: «و في هذه الآية دلالة على بطلان قول اصحاب المعارف لأنّه نفى ذلك العلم عنهم». ۵. نقش دین در رونق گرفتن علم در

تمدن درخشان اسلامی و در غرب چه بوده است؟ در این که پیدایش تمدن عظیم اسلامی، سرمایه ترقی و تعالی غرب در همه شعب معارف شده است جای انکار هیچ بخرد فرزانه ای نیست. به عنوان نمونه که اندکی از بسیار و مشتکی از خروار است دو کتاب را یادآور می‌شویم: یکی میراث اسلام، یا آنچه مغرب زمین به ملل اسلامی مدیون است. این کتاب به قلم سیزده نفر از مستشرقین و استادان دانشگاه‌های انگلستان نوشته شده است، و به ترجمه و مقدمه فارسی آقایان مصطفی علم و سعید نفیسی در ایران به طبع رسیده است. مؤلف آن «آلفرد گیوم» در آغاز مقدمه آن گوید: کتاب میراث اسلام در جستجوی آن دسته از اصول علمی، صنعتی، فرهنگی، و معنوی اروپا است که از دنیای اسلامی اخذ شده و از جهان عربی مشرق سرچشمه گرفته است ... همین مذهب اسلام و امپراطوری بزرگ اسلامی بوده است که علوم و صنایع ملل گوناگون را با یکدیگر ترکیب و آن را به صورت کامل و زیبایی به جهان علم و صنعت اهدا کرده است ... و از این گونه اعترافات صادقانه در کتاب یادشده از نویسندگان آن بسیار است. کتاب دوم به نام علوم اسلامی و نقش آن در تحوّل علمی جهان آلدومیه‌لی است که به ترجمه فارسی آقایان محمد رضا شجاع رضوی، و دکتر اسد الله علوی، به اهتمام بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی به طبع رسیده است. و نظیر دو کتاب یادشده، کتب و مقالات بسیاری از اصحاب قلم و ارباب دانش و بینش نوشته شده است، و اکنون به چند سطری از گفتار استاد عزیزم حضرت علامه شعرانی (رضوان الله علیه) تحت عنوان «تأثیر قرآن در پیدایش تمدن عظیم اسلامی» تمسک و تبرک می‌جویم: آن که تاریخ خوانده است و بر احوال امم گذشته آگاه گردیده داند که تا زمان پیدایش یونان هیچ قومی بدان پایه از علم نرسیدند و آن تمدن نیافتند، و آنها که پیش از یونان بودند همه در علم و تمدن پست‌تر از آنان بودند، و اندکی پیش از اسکندر علماء و حکماء در یونان بسیار شدند چون سقراط و افلاطون. و اسکندر که عالم را بگرفت علم و زبان یونانی را در جهان منتشر کرد و مردم را از آن بهره‌مند ساخت، تا هزار سال زبان یونانی زبان علمی جهان بود و دانشمندان بدان زبان علم می‌آموختند و کتاب می‌نوشتند هر چند خود یونانی نبودند حتی پیروان حضرت مسیح (علیه السلام) تاریخ آن حضرت را که انجیل نام دارد به زبان یونانی نوشتند، و لفظ انجیل هم کلمه یونانی است به معنی مژده، با آن که هم خود آنها و هم حضرت عیسی (علیه السلام) زبانشان عبری بود. هزار سال پس از اسکندر حضرت خاتم انبیاء محمد بن عبد الله (صلوات الله علیه) ظهور کرد و قرآن را به عربی آورد و اوضاع جهان دگرگون شد، زبان عربی جای زبان یونانی را گرفت و از آن درگذشت و مسلمانان علوم یونانی را گرفتند و چندین برابر بر آن افزودند و این مقام که زبان عربی در جهان یافت و علمی که به این زبان نوشته شد هیچ زبانی قبل از آن این مقام نیافت. در تواریخ آمده است که کتابخانه اسکندر به در مصر بزرگترین کتابخانه دنیای قدیم بود محتوی بر علوم یونانی و بیست و پنج هزار جلد کتاب داشت اما به عهد اسلام کتابخانه مسلمانان بر یک میلیون شامل بود. جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام و تاریخ آداب اللغه گوید: دو خلیفه فاطمی مصر عزیز بالله (۳۶۵-۳۸۶)، و حاکم بامر الله (۳۸۶-۴۱۱) در مصر کتابخانه‌ها انشاء کردند مشتمل بر نزدیک

يك ميليون كتاب يعنى چهل برابر كتابخانه يونانيان در اسكندريه. كتابخانه‌هاى بزرگ در مصر و عراق و اندلس و غير آن بسيار بود هر يك مشتمل بر صدها هزار جلد، و ابواب آن براى طالبان علم و مطالعه كندگان باز بود. پس آثار دانش عربى چهل برابر بيش از يونان بود. در علم ادب و اخلاق و موعظه و فقه و سياست مدن و جغرافيا، يونانيان كتاب داشتند اما با كتب عربى قابل مقايسه نيست نه از جهت كثرت و نه تحقيق ... در رياضى خصوصاً حساب و جبر و مقابله و هيئت و نجوم مسلمانان بر يونانيان تفوق عظيم داشتند ... و اينها همه از برکت قرآن است و ما اين سخن را به گزاف نگويم كه تجربه و تاريخ بر آن گواه است. و چون در قرآن براى نماز امر به تحصيل وقت و قبله شده بود، مسلمانان ناچار گشتند براى تعيين سمت قبله بلد و اوقات نماز هيئت و نجوم بياموزند، و هيئت و نجوم آنان را به ساير شعب رياضى محتاج ساخت، و قوانين ميراث و فرائض چون در اسلام حساب پيچيده دارد آنان را به آموختن علم حساب واداشت، و براى زكات و خراج به مساحت اراضى و علم حساب پرداختند، و جهاد و حج راه جهانگردى و سياحت به روى آنها بگشود و اطلاع بر احوال امم مختلفه و كشورهاي جهان يافتند و كتب جغرافيا و امثال آن را نوشتند. و چون در قرآن از تقليد آباء و اجداد نهى كرده است و دعوت به دين حق و تحقيق ادله را واجب فرموده و مخالفين اسلام و منكرين اديان پيوسته در احتجاج با مسلمانان بودند مسلمانان هم مجبور شدند با آنان از راه استدلال مباحثه كنند و از اين رو بر اقوال حكماى يونان و غير آنان آگاه گشتند و طريقه استدلال و منطق آموختند، و هكذا چون دقت كنى و نيك بنگرى همه علوم را به برکت قرآن آموختند ... و پس از اين ثابت مى‌كنيم كه تمدن و علوم فرنگى دنباله همان علوم اسلامى است و از مسيحيت ناشى نشده است. اين بود كلام مورد نظر استاد علامه شعرانى (أنا لله برهانه) كه از كتاب ارزشمند و گرانقدر آن جناب به نام راه سعادت به اختصار نقل كرده‌ايم. ۶. آيا «علم دينى» امكان دارد؟ فهم داعى از عبارت سؤال اين است كه آيا انسانها مى‌توانند به اسرار احكام و ديگر فرموده‌هاى دين الهى آگاه شوند؟ در پاسخ آن گوييم: همان گونه كه كتاب تكوينى- اعى نظام هستى- براساس علم و حكمت است كه «عالم يعنى علم انباشته روى هم»، كتاب تدوينى اعنى قرآن كريم نيز به متابت كتاب تكوينى است كه عين علم و محض حقيقت است. مثلاً همه احكام واجبات متضمن مصالح‌اند، و همه محرمات را مفاستى است. احكام دين از اول كتاب طهارت تا آخر كتاب ديات بر مبنای علل و اسباب‌اند. از خوردن غوره و آب آن، و انگور و شيره و سرکه و كشمش آن منع و نهى نفرموده است، ولى از شرب خمر آن چون مفاست و مضار آن بسيار است امر به اجتناب فرموده است كه: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ يُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ.»<sup>(۱)</sup>

(۱) - مائده، آيه ۹۳ و ۹۴. جوامع روايى كه تراث علمى صادر

بيت وحى و عصمت‌اند، و در حقيقت تفسير انفسى قرآن كريم‌اند، بيانگر بسيارى از اسرار احكام و آداب دين‌اند، و اشارات و راهنمايى‌هايى دارند كه سرمايه تحقيق پژوهشگر دينى‌اند. كتاب علل

الشرائع جناب شيخ صدوق در ۶۴۷ باب، و كتاب ديگرش به نام معانى الاخبار در ۴۲۶ باب، نمونه‌ای از اين حکم حکيم‌اند. مثلا إمام الكلّ فى الكلّ حضرت امير المؤمنين على (عليه السلام) در بيان سزى از اسرار تکوينى فرموده است: ليس شىء تغيب أذناه إلا و هو بييض، و ليس شىء تظهر أذناه إلا و هو يلد. (عيون الأخبار ابن قتيبه دينورى، ج ۲، ص ۸۸). يعنى هر جاندارى که گوشهاى او برآمده نيست تخم می‌گذارد، و هر جاندارى که گوش‌هاى او برآمده است بچه می‌زآيد. چنان که مار و سوسمار و ماهى و مارماهى و باخه و اکثر پرنندگان که گوش آنها به سر آنها چسبيده است و لاله ندارد تخم می‌نهند؛ و انسان و آهو و اسب و شتر و شير و شب‌پره که گوش آنها برآمده است و لاله دارد بچه می‌آورند. از خانمى بزرگوار که نويسنده و دانش‌پژوه بوده است و با عزم و اراده و همتى شگفت در پى تحقيق اين موضوع مهم برآمده است يادى شود، و آن اين که فاضل قاجار فرهاد ميرزا در كتاب شريف زنبيل (ط ۱، ص ۱۴) گويد: «از مجلس امير کمال الدين حسين فنائى نقل شد: حضرت صادق (عليه السلام) از امّ جابر پرسيد که در چه کارى؟ عرض کرد که می‌خواهم تحقيق کنم از چرنده و پرنده کدام بيضه می‌نهند و کدام بچه می‌آورند؟ فرمود که احتياج به اين مقدار فکر نيست، بنويس که گوش هر حيوانى که مرتفع است بچه می‌آورد، و هر کدام که منخض است بيضه می‌نهد ذلک تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ\* باز با آن که پرنده است و گوش او منخض و به سر او چسبيده بيضه می‌نهد. سلحفات که چرنده است چون بدین منوال است بيضه می‌نهد. و گوش خفاش چون مرتفع است و به سر او چسبيده نيست بچه می‌آورد». محض آگاهى عرض می‌شود که جناب شيخ رئيس ابو على سينا در اول مقاله پنجم حيوان شفاء (ط ۱، رحلى، چاپ سنگى، ص ۴۰۳) فرموده است: «ليس شىء مما له رجلان يلد حيوانا إلا الإنسان وحده» يعنى هيچ جاندار دو پا بچه نمی‌آورد مگر انسان فقط. بدین معنى که حيوانات دو پا به جز انسان هم تخم می‌نهند و تنها انسان است که بچه می‌آورد. و دانسته شد که اين سخن به اطلاق درست نيست زيرا که خفاش از جانداران دوپاست و بچه می‌آورد؛ اما آن ضابطه‌ای که از امام معصوم نقل کرده‌ايم به تمام و کمال است. به موضوع بحث برمی‌گرديم و گوييم: به عنوان نمونه در بيان سزى از اسرار تکوينى، مطلب مذکور گفته آمد؛ اکنون در بيان سزى از اسرار تشريعى باز به عنوان نمونه گوييم: از معصوم (عليه السلام) سؤال شده است هر گاه کسى تخمى در اجمه- يعنى در بيشه- يافته است، و يا تخم پرنده آبی يافته است. و نمی‌داند که تخم حيوان حلال گوشت است تا خوردن آن جايز باشد و يا تخم حيوان حرام گوشت است که خوردن آن حرام باشد، به چه نشانه داند که تخم حلال گوشت يا حرام گوشت است؟ در جواب فرموده است: هر تخمى که دو طرف آن يکسان است از حرام گوشت است، و اگر مثل تخم مرغ خانگى است که يکطرف آن پهن است- يعنى مخروطى است- آن تخم حيوان حلال گوشت است. چند روايت در اين موضوع در جزء يازدهم وافى فيض از كافى و تهذيب ذکر شده است (وافى، چاپ رحلى، ج ۳، ص ۱۵). تخم مار دراز و هر دو طرف آن يکسان است، و تخم باخه گرد است و از همه جانب يکسان است، و هر دو حرام گوشت‌اند. و تخم کبک و کبوتر و گنجشک و مرغ خانگى مخروطى است که يك طرف پهن و

جانب دیگر آن کشیده است و اینها حلال گوشت<sup>۱</sup> اند. پرنده تمیزخوار تخم آن به خوبی مخروطی است. و پرنده حلال گوشتی که مانند اردک از خوردن لجن خودداری نمی<sup>۲</sup> کند، تخم آن اگر چه مخروطی است و لکن در حدّ تخم پرندگان تمیزخوار به خوبی مخروطی نیست. در امثال این مسائل اگرچه در کتب فقهی قیل و قال شده است، و لکن غرض داعی این است که در پیرامون موضع سؤال مذکور: «آیا علم دینی امکان دارد؟» همه احکام تشریحی مبتنی بر اسباب و علل تکوینی<sup>۳</sup> اند که در جوامع روایی بدانها راهنمایی شده است؛ و در کتب علمای دین نیز اسرار بسیاری از مسائل که اکثر آنها صورت استحسانی دارد گفته آمد که باز برای تحقیق دیگران راه گشایند. و دین مانع از فحص و تحقیق نشده است بلکه بدان حثّ و ترغیب فرموده است که علینا أن نلقى إلیکم الاصول و علیکم أن تفرّعوا. این فرموده امام محمّد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السلام) است و در ماده لغت «فرع» مجمع البحرین طریحی مذکور است. یعنی بر ما است که به شما اصول را- که امّهات و قواعد و ضوابط اند- إلقا کنیم، و بر شما است که اجتهاد کنید و از آنها فروع را استنباط نمایید. در صحف عرفانی اصیل اسلامی مثل مصباح الانس علامه ابن فناری معنون است که تشریحات از متن تکوینیات برخاسته<sup>۴</sup> اند. و به عبارت شیوا و رسای شیخ رئیس ابو علی سینا در دانشنامه علائی: «به هر نادانسته راهی است که به وی دانسته می<sup>۵</sup> شود». ۷. آیا علم می<sup>۶</sup> تواند از دین به کلی مستغنی باشد؟ بعضی از علوم مانند علم به برخی از حرف و صنایع و نظائر آنها که انسانها برای آسایش و تعیّش و بهزیستی بدانها دست می<sup>۷</sup> یابند، شاید بتوان گفت که دخلی به دین ندارند؛ مگر این که درباره آلات و اجزای آنها از حیث طهارت و نجاست، و حلیّت و حرمت؛ و یا از حیث اهداف و غایات صنعت آنها به دین ارتباط پیدا کنند، کیف کان قرآن پایه و قاعده مدینه فاضله انسانی است و نگاهدار حدّ آدمی و موجب سعادت جاویدانی اوست، لذا هیچ یک از ارباب حرف و صنایع- و دیگر آحاد بشر مطلقا در هر کار و شغل و هنر و صنعتی- از آن مستغنی نیست. ۸. آیا می<sup>۸</sup> توان حوزه<sup>۹</sup> های علم و دین را به کلی از یکدیگر تفکیک کرد؟ همان<sup>۱۰</sup> گونه که در پاسخ پرسش نخستین گفته<sup>۱۱</sup> ایم دین مبین اسلام محض علم و عین صواب است، و قرآن کریم منطبق حق تعالی و فصل خطاب است. و یک عالم کامل دینی کسی است که در بسیاری از علوم مربوط به متن دین مجتهد و استاد باشد چنان<sup>۱۲</sup> که بیوگرافی دانشمندان بزرگ دینی و آثار علمی آنان هر یک گواهی راستین است. و علومی که یک عالم دینی کامل باید دارا باشد در کتب علمای دین گفته آمد. اسلام نه این که با علوم و صنایع موجب ترقّی و تعالی مدینه فاضله انسانی و اسباب و وسایل تعیّش و بهزیستی اجتماع مخالف نیست بلکه موافق و مؤیّد و مشوّق است، چنان<sup>۱۳</sup> که مدینه فاضله فارابی، و صحف کریمه دیگر دانشمندان بزرگ اسلام در این موضوع هر یک شاهد صادق است؛ و تفوّه به تفکیک از توهمی موهون است. حضرت استاد عزیز آقای دکتر گلشنی؛ با ارائه ارادت و سلام مجدّد عرض می<sup>۱۴</sup> شود: «سؤالهای بسیار حساب<sup>۱۵</sup> شده<sup>۱۶</sup> ای که آن جناب از زبان دیگران تقریر و تحریر کرده است هر یک موضوع رساله یا کتابی است، جز این که کثرت مشاغل و وفور مشاغل ایجاب کرده<sup>۱۷</sup> اند که قلم را از رفتار و گفتارش بازدارم. توفیقات بیش از پیش

سرکار عالی را در راه خدمت به قرآن و اهل آن از فیاض علی الإطلاق مسألت می‌نمایم. قم- ارادتمند  
صمیمی، حسن حسن‌زاده آملی ۱۲ رجب ۱۴۱۷ ه ق ۴ / ۰۹ / ۱۳۷۵ ه ش

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اجازه بدهید که در این جا و اکنون ما ورود به این مسائل با این وسعت و با این فرصت کم، نداشته باشیم. موفق باشید